

هف

قصیدہ بکریہ بربان

مع مادہ ہاسٹینج
کہ در تہنیت قدوم کموت لزوم ہست رایل ہائیں
پرنس البرٹ کڈز او شوکتہ
بختہ کوہ نور
سورجھاراجہ صاباراجا دیو ام پیا
خلف تہذیب عیش صاحب سول حج پھیریا
نذر زور



کتاب خانہ پرنس البرٹ کڈز او شوکتہ

نور علی شاہ

نور علی شاہ

تفصیل از زبان فارسی

مع مادہ ہائے تاریخ
ہر دو سند بکر می و عیسوی

مختصر

دعا گوئے دولت ابد قرین محمد محسن

مختص بہ ستین

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE686

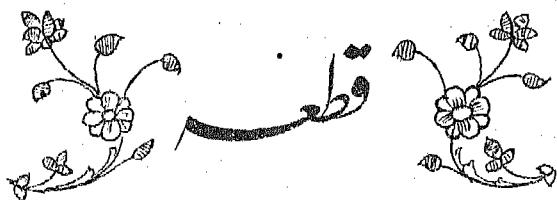
قصیدہ

مع مادہ تیاج هر دوسه ان کرمی
عیسوی و تبتیق و هم کرمی از و هم
عاطف تپیر شسته زاده والا کو هر ضرر ایل
پائین تر الیوت و کثر زاده شو که بخور نو
هر پائین فرزند حاصل است انگاشته نوران
امیر الامرا محاراجه و همران در شیر سر میا
برایگان را چند مرنگه صاحب
عابد و ام حشمت



بیدم آمد بگفت چوین نسیم و کاش
نوجوانان چمن گشتند یک یک دریا
از پی خدمت پادشاه و سرو فرسدا
کردش را و از نیا زاد استیم ادا

سبزه نورسته سر داشت از بالین خج
 خاست از جای خود و زبوسه اش برد^{ست و}
 بوی خوش آورده نیش آب پشیش
 نسترن کرده شیمش نذر با صد التجا
 زربخف آمد ز گل به بر ثار او بهار
 گوهر افشان شد با لایش سحاب از قطره
 غنچه گشته تنیم زیر بار خرمی
 غمزه زن گردین چشم ز گس شیرین
 شانه زدنیل بگیسو - لاله گلگونه بر و
 گل بحیم نازنین آراسته رنگین قبا



بسکه یمن مقدم آن باد سیسی دم نمود
 برگ و بار و شاخ و گلبن با حیات عطا
 سوسن سیوه بیان باده زبان جففس
 در ثنا و مدح او صد برگ و دست کرد
 ز غمزه سر کرد قمری زد چکاوک با گشت
 نغمه دلکش کشیده عندلیب خوشنوا
 شد ترنم زن که بان دریا هب نگارم
 شاهوان شوهرین ده از کج چنین ایام

گرم کن کهن گامه شادی و نبواز از غنون
 کوک کن ساز طرب را ساز ده آهنگ
 باعث این شادمانیها اگر رُپی زن
 تا شود برهان لبتی بر ثبوت مدعا
 گوش دار و نپه غفلت بر آراز گوش بهوش
 آمده ای بخیر این جان فراموشده با
 یعنی انجم از مسرت انجمن آراستند
 زهره گردید هست رقاصه میبیطسرا
 شد عطار دشت نواز و دایره زن آفتاب
 ایتماش میکند بر چلین فرخنده لقا

ہاتھی مامور گردیدہ رسوئے قدسیان
 تا بزودی افکند آوازہ در ارض سما
 کز برائے خاص و عام ست این بوی خوشی
 شہنشاہ زادہ مہمان المپیالہ را
 آنکہ باشد بکرمی سال قدم عالیش
 آمد دیشان شہنشاہ زادہ با مجد
 ہم بود سال مسیحی کرم فائیش
 از پرنس البرٹ و کرم مقدم الطاف
 آنکہ بہت آیندہ شاہنشاہ را پوزین
 و از شتاب و بگین و والی تخت ولوا

۲۶ ب ۱۹

۱۸۶۹

اعنی کنین ولیم پرنس آف ویلزانگ
 امده البرٹ ڈوڈ اسیم سائیلز
 انکم میا شد شهنشاه زمان انجیل
 قر العین جناب پرنس آف انڈیا
 انجناب کے کو پودھند وستان اقصی
 تحکامش لند و ماش کوئی کویریا
 انکم از عدل و سخا و رحمت و لطف و کرم
 رشک بہر تسلیم عالم ساخت این اقلیم
 مشرّفہ اے پدلیا کر الطاف خاص خیر
 والی فرمانروایت یافتہ اعزاز

واللہ کر مطلع ثانی میں حاضری
 یکم آغاز ایک از سر صدق و صفا

مطلع ثانی

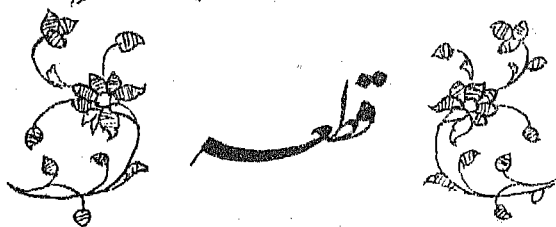
ایک دات نیت و ران فصل کبرا
 مسد و تحت شہی حکام نے پیدا

خسر و عالی جنابی و شیر و الانصا
 غیرت کمر نے عدل رشک حاتم سجا

رستمی سنگام زرم و قیادوی قنیم
 ہستی اسے دارا تم اکست و گیتی کشتا

بر نیاید تا ابد از موجِ اشکِ گزین
 گر کند در عجلتِ خود اِسطوحمِ شما
 ای که روئے انورِ رشکِ مهرِ
 سایهٔ چهرهٔ یونِ روکشِ طلسِ
 صورتِ جانِ بدنِ محسوسِ یابِ گمان
 گر کند اعمیٰ فطریِ گردِ راهِ استوتیا
 گرگ از قهرتِ نه تنها کلبهٔ بی پیشهٔ کو
 شیر هم در عهدِ محرتِ پروردِ بَغالَه
 پیدایند امروهِ کریمِ سیاستِ تو
 غمزه را از نجیبِ دریا کز دلفِ دلِ زبا

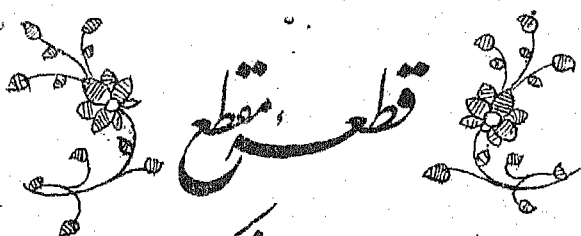
بهیت در شکر اعدا از لزل فکند
 از ره یار چه گر مرکب جبهانی دروغا
 پیش شمشیر زین چنان چمن نباشد اسکا
 شد ضمیر انورت آینه گیتی نشا
 نیست در عهد تو کس استیلاج سیم فور
 زانکه خاک زیر پات پست است یکمیا



گر بقصد شکر دشمن گهی آری رسیل :
 و بر غم ملک اعدا گاه بفری لوان

دولت و اقبال باشد هر کای سرت
 جاه و فراز پشت اید رخ و نصرت آقا
 روکش صداقت بی غیریت ما هت تاب
 توریسمای تو پر دعوی من آمد گوا
 بر علو قدر تو من لازم ای فیجاء شاه
 بهر تسلیم فلک خم گشته از پشت تو
 با کمال فخر طوف بارگاه می کنند
 دامن اشمن و قمر روز و شب صبح و مسا
 نشین گنجزار این بلاد و هیاهو شد
 تو سنج طبع تو تیار و بیع دان سما

باعث تصدیق ممدوحست تطویل سخن
حرف این مدح و ثناء را مختصر کن بر دعا



تا بود سطح زمین و بر زمین سیف و فلک

بر فلک خورشید و ماه خورشید را باشد ضیا

از ضیائے او بود ماهفت کشور و شهره

تا بود در بهشت کشور کشور پنجاب

سراج اندر سنگه در پنجا آبادی هنر

بر تمامی ارجکان پادشاهان پادشاه

بایست خود و همایونش بصد جاهد و شمشیر
 مقدم لطف شیشه زاده فرخ لغا
 قوت بازو و والایش کنور و سنگیر
 تا قیام ماه و روز و شب بماند لقا
 این مه و مهر ریاست بر سپهر عز و شان
 همچنان باشد تا بان درخشان امان
 آمین ثم آمین یارب العالمین
 معروضه دعا گو قدیم دولت ابد توین سید محمد متخلص متین
 ملغیروضه - فروردی ۱۸۹۰
 مطابق ۲۰ - ماه کیمت ۱۹۰۶ بزمی

٥١٢٢

٨٩١٥١٢٢

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

٦٨٦

۸۹۱۵۵۱۴۴ سنه ۱۴۴۲

۶۸۶

قصیدہ باریہ

Date	No.	Date	No.